

تصویر گرشاسب در گرشاسب نامه اسدی طوسی

خدایار مختاری *

چکیده

گرشاسب به عنوان چهره‌ای اساطیری، حماسی و مذهبی از سرزمین سیستان در متون کهن پارسی، از جمله **گرشاسب نامه اسدی طوسی**، وجه قابل توجهی دارد. در این مقاله سعی می‌شود تصویر این قهرمان با توجه به متون مختلف اساطیری و حماسی تجزیه و تحلیل گردد و بدین وسیله مقوله‌هایی همچون: بخت و اقبال، آفرینش، خداشناسی، دین، افسانه‌ها و نبرد قهرمانان در **گرشاسب نامه اسدی** بررسی شود.

به این مناسبت، گرشاسب اساطیری و گرشاسب قهرمان حماسه اسدی طوسی از زاویه تفکرات، رفتار، جهان بینی و... مقایسه می‌شوند. در این روش مبتنا، مقابله درون مایه‌های اساطیری و حماسی است که با توصیف آماری بین اسطوره و حماسه از یک طرف و قریحه شاعری از طرف دیگر، انجام پذیرفته، مشترکات فراوان آنها استخراج می‌گردد.

در این جستار، نگارنده برآن است تا با بررسی مضامین نشان دهد که دلاوریهای گرشاسب در سخن شاعر تا چه میزان در تجسم احساس آدمیان نقش داشته است.

واژه‌های کلیدی

گرشاسب، اسدی طوسی، درون مایه، اسطوره، حماسه، سیستان.

مقدمه

آنچه در این بحث به کار بردن واژه «تصویر» را مورد پذیرش قرار می‌دهد و زمینه‌های همانندی بین دو نوع فرهنگ با خاستگاه مشترک را فراهم می‌سازد، علاوه بر تشابه اسطوره گرشاسب با منظومه **گرشاسب نامه اسدی** مضامین اشتراکی خاص دیگری را نشان می‌دهد.

* - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

گرشاسب یک شخصیت اساطیری هند و ایرانی است که نامش در اوستا - *kδrδsāspa*، سانسکریت - *krs'as'va* «دارنده اسب نزار» (۳ / ص ۷۰؛ ۲۷ / ص ۱۶۸۹، ج ۶) آمده و در منظومه‌های حماسی هند باستان نیز از او یاد شده و این یاد کرد به این معناست که پیشینه تاریخی‌اش به نیاکان مشترک ایرانیان و هندوان می‌رسد. در اصل اسم گرشاسب از دو جزء تشکیل شده است: جزء اول اسم - *krs'a / kδrδsa* «نزار و لاغر» معنی دارد و جزء دوم - *a's'va - / sapa* «اسب» است. شاید صورت کوتاه شده این نام در تحریر یونانی اسم شخص سکایی به جای مانده است که ارتباط با قوم سیستانی دارد (نک: ۱۷/ص ۲۸۳).

گرشاسب سام نریمان - که از زبان خود او در گرشاسب‌نامه نقل شده: مرا ایزد از بهر جنگ آفرید - تجسمی است از آرمان پهلوانی دوران هند و ایرانی، نمودگاری است از مردی و مردانگی و سترگی: بالاش برز، چند کوه بیستون، بازویش به ستبری شانه هیون، نیرویش فزونت‌تر از زور صد پیل و دریای نیل، ریشش انبوه، گیسویش افشان، یلی که در یک نشست پانزده اسب می‌کشد و می‌خورد و می‌از جام ده منی می‌نوشد و به هر گامی فاصله هزار گام را می‌جهد، درازای نیزه‌اش سی رش است و سنگینی گرزش هزار من (۱۷/ص ۲۳۷).

در «سام‌نامه» وصفش از زبان پری نوش خطاب به پری دخت، دختر فغفور چین این گونه بازگو شده است:

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| چه گویم، جوانی چو سرو سهی | فروزان مهی ز آسمان مهی |
| سواری چو آتش بر اسبی چو باد | که چون او به مردی ز مادر نزاد... |
| همه فرّ و فرهنگ و فرزانیگی | نمودار مردی و مردانگی |

(۱۰۳/ص ۲۴)

در قسمتهای مختلف شاهنامه، از جمله در داستان رستم و اسفندیار، هنگامی که تهمتن در مجلس بزم اسفندیار، سرفرازیهای افراد خاندان خود را بر می‌شمارد، از نیای خود سام یاد کرده است:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| همانا شنیدستی آواز سام | بند در زمانه چتونیک نام |
| بکشتش به طوس اندرون اژدها | که از چنگ او کس نیامد رها |

(۷۸/ص ۲۱)

نکته دیگری که در مورد شخصیت گرشاسب درخور توجه است، موضوع تثلیث حماسی گرشاسب و نریمان و سام است که در منابع متأخر اغلب از آنان به صورت سه شخصیت مستقل یاد شده است، ولی در حقیقت هر سه از اصل اساطیری واحدی به وجود آمده‌اند و در جریان تکوین و تطّور تدریجی ستهای حماسی ایران، پراکندگی هویت یافته و به صورت سه پهلوان جداگانه و مستقل؛ یعنی گرشاسب و نریمان و سام که خویشاوند یکدیگرند، در آمده‌اند.

اخبار گرشاسب علاوه بر این که فردوسی در شاهنامه، خواجه کرمانی در سام‌نامه و مخصوصاً اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه، با استفاده از روایات حماسی کهن و با بهره‌گیری از قوه تخیل و پندار خود، در وصف دلاوریهای او سروده‌اند، در قسمتهای مختلف اوستا - که بعداً خواهیم گفت - به صورت بسیار مختصر در کتب تاریخی مثل تاریخ طبری و مروج الذهب و بویژه تاریخ سیستان و به طور مفصل، ولی آمیخته به افسانه‌های عامیانه ماخوذ از کتبی مانند سندباد بحری و احتمالاً در برخی موارد از اسکندرنامه‌های مجعول در «گرشاسب‌نامه» اسدی طوسی آمده است.

اما آنچه در این مقاله می‌تواند بیشتر مورد توجه قرار گیرد، بررسی صفات و اعمال گرشاسب، نام‌آورترین پهلوان است که با عناوین مختلفی، همچون: آفرینش، خدانشناسی، استعانت از خدا، دین، نبرد پهلوانان، آداب جنگیدن، وصف میدانهای رزم و ادوات جنگی، خوارق عادات، بخت و اقبال، و... در شعر اسدی طوسی تبلور یافته است. اساطیر نشان دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دورانهای کهن است و زبان گویای تاریخی است از دورانهای پیش تاریخی «و بازمانده‌های گرانبهایی است که از دل خاکها بیرون کشیده می‌شود یا در دل سنگها و کوهها یافت می‌گردد» (۱ / ص ۱).

مشکل می‌توان نظر قطعی داد که هر اسطوره به چه مکان و زمانی تعلق دارد. این اسطوره‌ها در طی زمان، تغییر و تحول یافته‌اند. همان طور که فرهنگها با هم آمیخته می‌شوند، اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و ترکیب جدیدی را به وجود می‌آورند و تغییر جا و زمان می‌دهند.

در اساطیر ایرانی، بخصوص در سه هزار ساله دوم که از آفرینش پیش نمونه‌های گیتی صحبت شده است و در سه هزار ساله سوم که از حمله اهریمن، سرنوشت پیش نمونه‌ها، نخستین روح آدمی و سپس از فرمانروایان و رویدادهای سلسله پیشدادیان و کیانیان سخن به میان آمده است «گرشاسب را اسطوره‌ای که هزارها سال پیش مردم سرزمین ما به طور شفاهی و سینه به سینه نقل شده تا سرانجام به صورت نوشته داستانی در آمده است، معرفی می‌نماید» (۱ / ص ۱).

حماسه ملی ایران نیز از روزگار پیش از مهاجرت قوم آریا به ایران آغاز شد و پس از آمدن آن قوم به ایران با افزایش عناصر جدید تکامل و توسعه یافته «و این تکامل با حوادث اجتماعی، دینی و ملی همراه بود و روایات و داستانهای حماسی (کتبی و شفاهی) که از این طریق تدریجاً پدید آمده بود، در اواخر عهد ساسانیان به حد اعلای کمال و عظمت رسید» (۱۸ / ص ۲۸).

منظومه‌های حماسی، بیشتر، مبتنی بر روایات مکتوب؛ یعنی خدای نامه‌ها و یا اخبار پادشاهان و پهلوانانی است که در سده‌های چهارم و پنجم در خراسان وجود داشته، اما مأخذ آن کتابهای منشور، گذشته از برخی رسالات و اسنادی که در پیش به زبان پهلوی وجود داشت، روایات شفاهی گروهی از راویان خراسان و سیستان و ماوراءالنهر بوده است.

شخصیت گرشاسب در گرشاسب نامه اسدی طوسی نیز مانند دیگر منظومه‌های حماسی به سده‌های بسیار کهن که از دوره‌های پیش از اوستا تا اواسط عهد اشکانی ادامه داشته، مربوط می‌شود، زیرا در ایام رخداد حوادث پهلوانی، آدمی تماشاگر و بیننده وقایعی است که در حقیقت و در واقع با اعمال عادی بشر چندان متفاوت نیست. اما نتایجی که از این اعمال گرفته می‌شود، مثلاً استقلال ملی، دفع دشمنان و بد اندیشان، تحکیم مبانی ملیت و مسایلی از این قبیل، بر اثر اهمیت و ارزشی که دارد، بتدریج آن اعمال را به چشم نسلهای آینده بزرگ می‌کند و تخیلاتی بر آن افزوده می‌شود.

«گرشاسب نامه اسدی طوسی داستانی است که در آغاز کار مختصر بوده است و بتدریج بر اثر نقل نقلان و روایت راویان و شاخ و برگهایی که هر یک بر آن می‌افزایند، تفصیل بیشتری می‌یابد و آرمانهای ملی و مقاصد قومی در آنها بیشتر متجلی می‌شود» (۱۹ / صص ۷-۸).

خلاصه تصویر اسطوره‌ای گرشاسب

گرشاسب اسطوره از پرآوازه‌ترین پهلوانان کهن سرزمین سیستان متعلق به دوران هند و ایرانی است که نژادش به جمشید می‌رسید و افسانه‌های مربوط به این شخصیت پیش زردشتی وارد روایت‌های دینی شده و رنگ زردشتی به خود گرفته است و گونه‌های متفاوت این روایتها سبب شده است که زمان و شخصیت گرشاسب در تاریخ اساطیری به آسانی قابل تشخیص نباشد.

جمشید هنگام فرار از چنگ ضحاک با دختر «کورنگ» پادشاه زابلستان ازدواج کرد و از وی پسری به نام «تور» پدید آمد، از تور «شیدست» و از شیدست، «تورگ» (tovorǵ) و از تورگ «شم» و از شم اثرت^(۱) و از اثرت، گرشاسب به دنیا آمدند (۱۳ / ص ۵۵).

اما بنا کردن سیستان بر دست گرشاسب (*Kδrδs ā spa-*) بن ثریته از تواناترین پهلوان خاندان سام (*S ā M ā*) بود که با القاب گیسور^(۲)، نرمش^(۳) (*nairē_mānan*) و گرزور مشهور است. گرشاسب پس از جمشید و فریدون و پیش از زردشت، بخشی از فرقه جمشید را دریافت می‌کند و با این که فریدون بر ضحاک پیروز می‌شود، نابودی ضحاک در هزاره‌های پایانی جهان پس از بند گسستن او به دست گرشاسب خواهد بود (۱۹ / ص ۲). گرشاسب سام نریمان نمونه ایرانی آن گروه از اشخاص اساطیری است که می‌توان آنها را «یلان سترگ» نامید. این یلان سترگ که اسطوره آنان در گذشته دور در نهفت جان ناآگاه جمعی قوم و جماعت ساخته و پرداخته شده، سیمایی دیگر و سرشت و منش دیگری دارند. در تحلیل نهایی هر یک از آنان ترکیبی است شگرف و هراس انگیز از زورمندی و درشتنکی تن، نریمانی و شیدایی جان و پرخاشگری و ستیهندگی خوی و سیرت. هر بار که از ورای مه انبوه زمان گذشته و تاریکی اسطوره به چهره دژم و در عین حال ساده یلان کلان و پهلوانان سترگ، هرقل یونانی، کریشنای هندی، *cuchnlinn* کلتی، Dobrynja اسلاوی و گرشاسب ایرانی می‌نگریم و آن را با سیمای آراسته شهسواران و گردان نیوی چون اسفندیار یا اودو و سئوس یارولان یا پارسیفال^(۴) (پرسیوال) می‌سنجیم، بی‌درنگ دو جلوه متفاوت از شکوه و برازندگی پهلوانی پیش چشمانمان مجسم می‌شود: در یک سو شکوه و هیبت ورزایی مغرور که گردن به هیچ یوغی نداده و در سوی دیگر، برازندگی اسبی نجیب (۱۷/ص ۲۵۵).

اجزای از هم گسیخته افسانه گرشاسب، خلاصه‌وار در بخشهای مختلف اوستای موجود بازگو شده است و لیکن مهمترین کردارهای پهلوانی این پهلوان ضمن سرود کوتاهی که بخشی است از زامیاد یشت (بندهای ۴۴ - ۴۰)، یکایک به دنبال هم بر شمرده شده است. این گونه چکامه‌های آفرین پهلوانان که در آنها اعمال شگفت و سزاوار بغی یا یلی پشت سر هم یاد می‌شود، قدمت دیرینی دارد و نمونه‌هایی از این نوع سرودها در ادبیات حماسی اقوام هند و اروپایی یافت می‌شود.^(۵)

در مقدمه سرود آفرین گرشاسب در زامیاد یشت آمده که سوم بارفر کیانی در پیکر مرغی از جمشید گسسته به گرشاسب نریمان پیوست. سپس شرح اعمال او آمده است که خلاصه آن چنین است:

«گرشاسب نریمان، کسی که اژدر شاخ دار زرد گون زهرناک را اوژنید...»

کسی که گند رو زرین پاشنه^(۶) *ganderu-zrehpāsnag* زفر گشوده را اوژنید...

کسی که نه پسر پئنیه - PaAana را، زادگان پتیاره نیوی کا - nivika و فرزندان داشتیانی - *Dāstayāni* را اوژنید

کسی که هیتاسب زرین تاج را اوژنید

کسی که ورشو *Vdr̥ḍstayāni* از خاندان دانه *Dāni* را اوژنید

کسی که ارزوشمنه *Ar̥ḍō-sāmana* دارنده دلیری مردانه را اوژنید

کسی که سناوید که - *Snāvidak a* از رسته شاخداران و سنگ - دست را اوژنید»

(۱۳ / ص ۲۰۲-۲۰۱)

دلاوریهای گرشاسب با کشتن اژدهای شاخدار آغاز می‌شود و به هنگام نیمروز در ظرفی آهنین بر پشت اژدهای شاخدار غذا می‌پزد. اژدها از گرمای آتش می‌جهد و گرشاسب هراسان به کناری می‌شتابد و در این نبرد، آتش آزرده می‌شود. گرشاسب در کنار دریای فراخکرد، دیو اژدها مانند را از پای در می‌آورد و بر خانه بزرگ او یورش می‌برد و هیتاسب زرین تاج را که قاتل برادرش اورواخشیه است می‌کشد. رام کردن باد، باز داشتن مرغ بال گسترده و از میان بردن راهزنان غول پیکر نیز جزو کارهای قهرمانی اوست (۴ / صص ۵۷-۵۸).

در اوستا، از گرشاسب نام برده شده است و او در نامه مقدس به منزله رستم شاهنامه یا هرقل (*herqel*) روم است. از مجموع این توصیف‌ها و نیز از روی اشارات یاد شده در نوشته‌های فارسی میانه درباره برخی از کارکردهای گرشاسب / سام می‌توان استنتاج کرد که روایات مربوط به پهلوانیهای گرشاسب در ایران باستان، بویژه در ایالت‌های شرقی ایران، بیشتر قابل مشاهده است.

«میرخواند» در «روضه الصفا» می‌نویسد: «در گرشاسب نامه نقل است که جمشید مجهول‌وار گرد عالم، می‌گردید تا در حوالی سجستان ساکن شد و دختری از آن قوم بخواست و از او فرزندان متولد شدند که گرشاسب از آن نسل است و رستم از آن تخمه»^۸.

به طور کلی، قدیمترین اخبار مربوط به گرشاسب / سام و شرح کوتاه کارکردهایش در بخشهایی از اوستای کنونی (نهم، بند ۱۰، یشت پنجم، بند های ۳۸ - ۳۷، یشت سیزدهم، بندهای ۶۱، ۱۳۴، یشت پانزدهم، بندهای ۲۹ - ۲۷، یشت نوزدهم، بندهای ۴۴ - ۳۸، و نندیداد، فرگرد یکم بند ۱) آمده است. همچنین در نوشته‌های مختلف پهلوی، بویژه کتاب نهم دینکرد و روایت پهلوی (تصحیح *Dhabhar E.B* صص ۶۵-۷۴) که مطالب هر دو ماخوذ از چهاردهمین فرگرد سوتگر نسک کتاب اوستای ساسانی‌اند، توصیف اعمال پهلوانانه گرشاسب سام نقل شده است.^۹

(نک: *Justi and marbarg*, 1895)

به هر حال، مهم‌ترین ویژگیهایی که در منظومه اسدی طوسی از زمانهای بسیار دور بر اساس متون کهن پارسی، عربی، هندی، اوستایی، مانوی، پهلوی، نگاره‌ها و نوشته‌های مورخان غیر ایرانی می‌تواند در شخصیت اسطوره‌ای گرشاسب نام برده شود، عبارت است از:

- ۱ - خداشناسی و استعانت از پروردگار؛ ۲ - بنا کردن سیستان؛ ۳ - قهرمانی و مردانگی؛ ۴ - پایبندی به عهد و پیمان؛ ۵ - اعتقاد به سرنوشت، (بخت و اقبال)؛ ۶ - بخت و اقبال؛ ۷ -

گرشاسب‌نامه اسدی توسی

«گرشاسب‌نامه داستان منظومی است که نسخ مختلف آن هفت تا ده و یازده هزار بیت به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف دارد و اسدی آن را به سال ۴۵۸ (هـ ق) به پایان برده است:

شد این داستان بزرگ اسپری به پیروزی و روز نیک اختری
 زهجرت به دور سپهری که گشت شده چارصدسال و پنجاه وهشت^(۱۰)

(۷ / ص ۴۷۶ / ب ۲ - ۱)

گرشاسب‌نامه همان طوری که از نامش بر می‌آید، مربوط به داستان گرشاسب، پهلوان بزرگ سیستان است. اسدی توسی برای شرح داستان گرشاسب از شرح سلسله نسب او و از فرار جمشید و در تعقیب بودن او از سوی ضحاک سخن را شروع می‌کند:

به در گاه ما هرکش آرد به بند نباشد پس از ما چو او ارجمند

(۷ / ص ۲۲ / ب ۹)

جمشید هم شهر به شهر می‌گردد و در هیچ شهری برای مدت طولانی نمی‌ماند، تا مبدا شناسایی شود. پس از آن به خانه کورنگ شاه پناه می‌برد و با دختر او ازدواج می‌کند، بعد از متولد شدن تور، شبانه راه فرار را در پیش می‌گیرد و به هندوستان می‌گریزد و پس از چندی به چین می‌رود.

که ضحاک ناگه گرفتش به چین به ارّه به دو نیم کردش به کین

(۷ / ص ۴۳ / ب ۲۲)

اسدی، داستان را با فرزند تور؛ یعنی شیدسب شاه و فرزند شیدسب، طورگ ادامه می‌دهد تا به فرزند طورگ؛ یعنی شم می‌رسد که فرزندی به زیبایی جمشید بوده است. سپس از شم فرزندی پا به عرصه وجود می‌گذارد به نام اثرط که پادشاهی از طورگ و شم به او می‌رسد.

چو بخشش به هر کار منشور داد سپهرش یکی نامور پورداد
 بدان پورش آرام بفرزود و کام گران مایه را کرد گرشاسب نام

(۷ / ص ۴۹ / ب ۲ - ۱)

اصل داستان گرشاسب پهلوان و سرگذشت او، با آمدن ضحاک به مهمانی اثرط و دیدن فرزند دلیرش آغاز می‌شود:

همه چشم ضحاک از آن بزم و سور به گرشاسب خیره مانده زدور
 که از چهر و بالا و فرّ و شکوه همانند او کس نبذ ز آن گروه

(۷ / ص ۵۱ / ب ۱۸ - ۱۷)

ضحاک از دلاوریهایی که قبلاً از گرشاسب دیده است، نزد اثرط سخن می‌راند و از گرشاسب می‌خواهد که با اژدهایی قوی که پس از طوفان روی خشکی مانده، نبرد کند. او با اژدها جنگی دیدنی می‌کند و همه برای دیدن شگفتی اژدها دور آن جمع می‌شوند.

ضحاک بعد از آگاهی از سرکشی بهو، یکی از شاهان هندوستان، از گرشاسب می‌خواهد به جنگ با او برود و مهرج شاه را در این نبرد یاری رساند. او هم به طرف هندوستان حرکت می‌کند و در جنگ طولانی و سختی که بین او و لشکر بهو رخ می‌دهد، در پایان با اسارت بهو و پیروزی گرشاسب جنگ خاتمه می‌یابد و گرشاسب همراه مهرج شاه به تماشای شگفتیها و عجایب جزایر هند می‌رود و در آنجا خوارق عادات زیادی اتفاق می‌افتد. از جمله رزم با ببریان و موجودات افسانه‌ای از قبیل نسناق و منهراس دیو و دیدن شگفتیهایی چون ماهی وال، پرندگانی که راهنمای کشتیهای گم شده‌اند، درختانی که دوبار در سال میوه می‌دهند، جزیره‌ای که کاخهای سر به فلک کشیده دارد، جزیره‌ای که پر از اژدهاست و گرشاسب یک تنه شش اژدها را از پای در می‌آورد، جزیره‌ای که مورانی بزرگتر از گوسفند دارد، جزیره‌ای که مردمی بینی بریده در آن ساکن هستند، شگفتی درخت واق واق، شگفتی بتخانه و مناظر طبیعی، از جمله کوهی که حلال زاده و حرام زاده را از هم جدا می‌کند و دیگر عجایبی که توسط مهرج شه به او نشان داده می‌شود.

اسدی در ادامه داستان به شاه روم و دخترش و چگونگی ازدواج گرشاسب با دختر وی اشاره می‌کند. گرشاسب در جنگ با شاه کابل که به زابل محل حکومت پدرش «اثرط» حمله کرده، شرکت می‌کند و بر او و فرزندش غلبه پیدا می‌کند و نبردهای دیگری باشاه لاقطه، شاه قیروان در زمان ضحاک دارد و با مرگ ضحاک به یاری فریدون می‌آید و با فغفور چین و سالاران لشکرش و نیز در هفتصد سالگی با پادشاه طنجه می‌جنگد و بر آنها پیروز می‌شود.

بخشی از این داستان به جنگهای دلاورانه نریمان، برادرزاده گرشاسب، پدر سام و جد رستم اختصاص دارد.^{۱۱} نریمان در چندین نبرد همراه عموی خود گرشاسب شرکت دارد، از جمله: جنگ با تکین شاه برادرزاده خاقان، شاه توران زمین و همچنین فرزند فغفور چین، وی پس از ازدواج با دختر یکی از بزرگان بلخ، صاحب فرزندی می‌شود به نام سام:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| پسر زاد ماهی که از چرخ مهر | ز خوبی بدو آرزو کرد مهر |
| به دیدار گفתי پدر بود راست | برین بر گوا کس نبایست خواست |
| نریمان یل نام او سام کرد | به مهرش روان دل آرام کرد |

(۷ / ص ۴۳۲ / ب ۳ - ۱)

پس از درگذشت گرشاسب در سن هفتصد و سی و سه سالگی، سام همراه پدر به دربار فریدون می‌رود و مورد توجه او قرار می‌گیرد. به این ترتیب، داستان گرشاسب با پند و اندرزهای مهم به برادر زاده‌اش به پایان می‌رسد. لطف و زیبایی داستان، بیشتر در آغاز آن؛ یعنی موضوعاتی همچون عشق‌بازی جمشید با دختر کورنگ شاه زابل و جنگهای اثرط و گرشاسب با کابلیان و جنگهای گرشاسب با نریمان، تورانیان و جنگهای دیگری است که گرشاسب داشته است و با وصفهای زیبای اسدی طوسی قرین است و با کمال متانت، از انسجام بیشتری برخوردار است و شعر اسدی استوار و لطیف و الفاظ و تعبیرات او اصیل و کهن است. البته تحولاتی که زبان فارسی بر اثر مهاجرت به سرزمینهای عراق عجم در روزگار او پیدا کرده و هنوز به شعر وی راه نیافته است؛ با وجود آن، اسدی شاعری حماسه‌سرا و علاقه‌مند به فرهنگ ایران کهن است و حس دینی و علاقه به مبانی اسلام در شعر او بر همه چیز غلبه دارد. وی با افزودن بعضی از مطالب مانند بحث در ستایش و چگونگی دین، نکوهش جهان، وصف آسمان، صفت

طبايع چهارگانه، ستايش انسان، نكوهش مذهب دهریان و فلاسفه و وصفهائی كه در باب شب، روز، رود و امثال اینها دارد، می‌خواسته خشکی داستانش را از میان ببرد و به آن طراوت ببخشد.

در شعر اسدی مانند فردوسی بزرگ، عبرت و موعظه نیز هست. در لابه‌لای داستانها، شاعر میدان را برای طرح اندیشه‌های اخلاقی و دریافتهای ویژه خود باز می‌بیند و بیتی چند از سر اعتقاد و اخلاص برای تنبیه خاطر خوانندگان به قلم می‌آورد. گویی او داستانی را كه چاشنی اندرز و حكمت نداشته باشد و خواننده را به نکته‌ای هشدار ندهد، فاقد ارزش داستانی می‌داند.

ژول مول در باب این منظومه چنین گفته است:

«این منظومه كاملاً حماسی و دارای خصایص منظومه‌های پهلوانی است. منابع آن نیز با منابعی كه فردوسی از آنها استفاده کرده، همسان است و تنها در این اثر تعدادی از حكایات غریب راه یافته و آن عبارت است از عجایبی كه گرشاسب در جزایر اقیانوس هند دیده و ظاهراً این افسانه‌ها و عجایب به وسیله بحر پیمانان خلیج فارس در داستانهای ایرانی نفوذ کرده؛ به گونه‌ای كه وقتی ما این قسمتها را از گرشاسب‌نامه می‌خوانیم، چنان است كه سند باد نامه را ملاحظه كنیم» (۲۵ / ص ۵۸).

اسدی در دو بخش به هدف سرودن داستان اشاره کرده است: یکی آن كه می‌خواهد نامی از او به نیکی بر جای بماند:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| یکی كار جستم همی ارجمند | كه نامم شود زو به گیتی بلند |
| اگر نامه رفتنم را ننوید | دهند این دو بیک سیاه و سپید |
| به رفتن بود خوش دل شاد من | به نیکی كند هر كسی یاد من |

(۷ / ص ۱۳ / ب ۳ - ۱)

و دیگر درجایی هدفش را این گونه بیان می‌كند كه فردوسی این داستان را فراموش کرده بود و من نخواستم از یاد بروم:

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| به شهنامه فردوسی نغز گوی | كه از پیش گویندگان برد گوی... |
| من اکنون ز طبعم بهار آورم | میرین شاخ نورابه بار آورم |

(۷ / ب ۱۹، ۱۶)

اسدی در جایی هم برتری گرشاسب نسبت به رستم را این گونه بیان می‌كند:

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| اگر رزم گرشاسب یاد آوری | همه رزم رستم به باد آوری |
| همان بود رستم كه دیونژند | بیردش به ابر و به دریا فگند |
| سُته شد ز هومان به گرزگران | زدش دشتبانی به مازندران |
| زبون كردش اسپند یار دلیر | به كشتیش آورد سهراب زیر |
| سپهدار گرشاسب تا زنده بود | نه كردش زبون كس نه افكنده بود... |

(۷ / صص ۲۰ - ۱۹ / ب ۱۱ - ۷)

تا این جای بحث روشن شد كه نكات برجسته و مهم شخصیت اسطوره‌ای گرشاسب در شعر اسدی طوسی همانندیهایی ایجاد نموده است كه شاعر در آن از تصاویر گوناگون برای القای اندیشه‌ها استفاده کرده است. در ادامه

مقاله، موارد مشابهت و یا تفاوت‌هایی که بین گرشاسب اسطوره‌ای و گرشاسب در منظومه اسدی طوسی وجود دارد، بیان می‌شود.

همانندیها

الف - بیان پهلوانی، مردانگی، رزم و آداب آن

نام گرشاسب در تاریخ اساطیری ایران با صفاتی از قبیل: مردانگی، پهلوانی، دلاوری و جنگ با دشمن‌قرین است، زیرا اعتقاد بر این بوده است که سرنوشت جنگ همیشه در گرو دستان نیرومند و توانای قهرمانان حاضر در میدان است و آنها هستند که با دلاوری و رشادتهای خود، با ارایه شیوه‌های مختلف جنگی، پیروزی را به ارمغان می‌آورند. با اندکی تأمل در نظم «گرشاسب‌نامه»ی اسدی طوسی، می‌توان دریافت که اسدی علاوه بر نقل صفات گرشاسب از نثر به نظم، با یکدست کردن کلمات و آوردن واژه‌های منسجم و استوار، حماسی بودن این اثر را بخوبی نمایان کرده است؛ به طوری که می‌توان در این همانندی، تشابه دقیق و صد درصدی را دریافت نمود:

۱ - قدرتمندی برای جنگیدن:

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| مرا ایزد از بهر جنگ آفرید | چه پایم که جنگ آمد اکنون پدید |
| چنین یال و بازوی و این زور و بُرز | نشاید که آساید از تسبیغ و گرز |

(۷ / ص ۶۵ / ب ۲۴ - ۲۳)

۲ - شیوه جنگ:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| گریبان سی مرد زینسان به مشت | گرفت و چهل تن بدان سی بکشت |
|-----------------------------|----------------------------|

(۷ / ص ۳۷۲ / ب ۱۶)

۳ - قهرمانی، دلاوری و با دو دست جنگیدن:

| | |
|----------------------------------|----------------------------|
| ... دو دستی همی کوفت از پیش و پس | نیارست با زخمش استاد کس... |
|----------------------------------|----------------------------|

(۷ / ص ۴۴۶ / ب ۲۰)

۴ - آمادگی همیشگی برای جنگ و دلاوری:

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| به جنگ شما خود نباید کسم | که من با شما پاک تنها بسم |
|--------------------------|---------------------------|

(۷ / ص ۷۸ / ب ۳۰)

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| از ایرانی و زاولی هر که بود | بفرمود تا صف کشیدند زود |
| چو صف زد ز دو رویه یکسر سپاه | غریو از دل کوس بر شد به ماه |

(۷ / ص ۳۴۸ / ب ۶ - ۵)

۵ - اعتقاد به توانایی خود:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| گر از هیچ سو دشمنی کینه جوی | ترا هست جایی به من باز گوی |
| که گر هست مه چون نبرد آورم | و گردون سرش زیر گرد آورم |

- هر آن کار کان بر نیاید به زر
بر آید به شمشیر و زور و هنر
(۷/ ص ۲۷۵ / ب ۱۲۸ - ۱۲۶)
- ۶ - آمادگی در شب با استتار:
چو آید شب آتش مسوزید کس
بوید از کمین دید بگماشته
زره در بر، اسبان به زین داشته
(۶/ ص ۴۰۵ / ب ۴۹ - ۵۰)
- ۷ - اوج اقتدار قهرمان در برابر نهایت ذلت و خواری دشمن «هماورد را از روی زین ربودن»:
به چشم مه اندر همی گرد زد
ز زین مرد بر بود و بر مرد زد
ز گردان به خم کمند از کمین
به هر حمله دو دو ربودی ز زین
...گریانش با دست و خنجر به مشت
گرفت و ز زین بر زمین زد، بکشت
بزد خشت و سالارشان را ز زین
فکند و به ایرانیان گفت هین
(۷/ ص ۳۷۲ / ب ۱۵)
- (۷/ ص ۲۵۴ / ب ۱۰۰)
- (۷/ ص ۲۹۵ / ب ۶۰)
- (۷/ ص ۳۹۶ / ب ۲۴)
- ۸ - شیوه خاص رزم گرشاسب (سرعت عمل):
بینداخت زی پهلوان خشت و رفت
گرفتند دم اسپ و از جای خویش
سپهدار با گرز و نیزه به جنگ
به هر گنبدی جست پنجاه گام
پسش پهلوان رفت چون باد تفت
بر آورد و بنداخت سی گام پیش
پیاده همی تاخت هر سوبه جنگ
همی کوفت گرز و همی گفت نام
(۷/ ص ۴۴۹ / ب ۳۳ - ۳۲)
- (۷/ ص ۴۳۳ / ب ۱۰۰ - ۹۹)
- ۹ - سنگین بودن ضربات گرز گرشاسب:
چنان کوفت بر سرش گرز از کمین
بدان ترگها بر همی کوفت گرز
که زیرش بلرزید نیمی زمین
چو سنگ گران آید از کوه برز
(۷/ ص ۳۰۰ / ب ۶۸)
- (۷/ ص ۹۰ / ب ۱۰۹)

به زور و سواری و فرهنگ و برز بدرد دل کوه خارا به گرز

(۷ / ص ۲۲۱ / ب ۸۲)

به زخم از سنان آتش افروختی به یک تیره ده درع بردوختی

(۷ / ص ۵۰ / ب ۱۳)

۱۰ - قهرمانی او در تمام سنین:

برو هفتصد سال بگذشته بود زگشت سپهری کهن گشته بود

خروشید و گفتا مرا خیره خیر ز بیغاره دشمن کهن خواند و پیر

(۷ / ص ۴۴۳ / ب ۸۶ - ۸۵)

۱۱ - ...

در منظومه «گرشاسب نامه» ی اسدی طوسی، بیان تمام کردارهای پهلوانی گرشاسب در این مختصر امکان‌پذیر نیست و از طرف دیگر، برای این که سخن به درازا نکشد، ابیاتی را به شیوه آماری با جدول و نمودار ارائه می‌نمایم.

Archive of SID

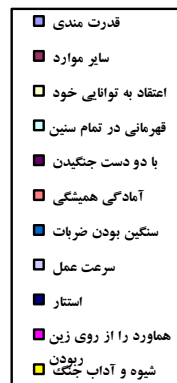
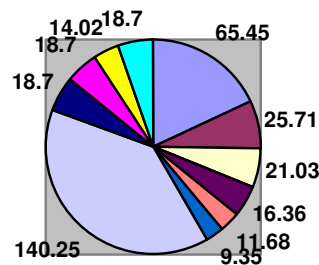
جدول شماره ۱: توزیع فراوانی درون مایه‌های پهلوانی گرشاسب «توصیف داده‌ها به وسیله جدول»

N = ۱۵۴

| موضوع درون مایه | فراوانی | زاویه مرکزی بر حسب درجه |
|--|---------|--------------------------------------|
| قدرتمندی | ۶۰ | $\frac{360 \times 60}{154} = 140.25$ |
| شیوه و اداب جنگیدن | ۶ | $\frac{360 \times 6}{154} = 14.02$ |
| با دو دست جنگیدن | ۸ | $\frac{360 \times 8}{154} = 18.7$ |
| آمدگی همیشگی | ۸ | $\frac{360 \times 8}{154} = 18.7$ |
| اعتقاد به توانایی خود | ۱۱ | $\frac{360 \times 11}{154} = 25.71$ |
| در شب با استتار | ۵ | $\frac{360 \times 5}{154} = 11.68$ |
| هماورد را از روی زین ربودن | ۴ | $\frac{360 \times 4}{154} = 9.35$ |
| سرعت عمل | ۷ | $\frac{360 \times 7}{154} = 16.36$ |
| سنگین بودن ضربات | ۸ | $\frac{360 \times 8}{154} = 18.7$ |
| قهرمانی در تمام سنین | ۹ | $\frac{360 \times 9}{154} = 21.03$ |
| سایر موارد شامل: قهره زدن - تمویض اسب - خندق زدن - رجز خوانی - استقبال از قهرمان | ۲۸ | $\frac{360 \times 28}{154} = 65.45$ |

نمودار شماره (۱): نمودار دایره ای داده های جدول

شماره (۱) « درون مایه های پهلوانی گرشاسب »



ب- خداشناسی (استعانت از خداوند، سوگند به پروردگار)

خداشناسی امری فطری است و این مضمون هم در شخصیت اسطوره‌ای گرشاسب نمایان است و هم در سخن اسدی طوسی به زیبایی تمام به تصویر کشیده شده است. در منظومه **گرشاسب‌نامه** - که سرشار از مضامین اخلاقی و مذهبی است - با وجود این که قهرمان حماسه کمتر در جنگها و رزمهایش شکست می‌خورد، تکبر و خودخواهی او را فرا نمی‌گیرد و خداوند را در لحظات حساس به یاد می‌آورد و از او استعانت و یاری می‌جوید و حتی هنگامی که می‌خواهد از دشمن انتقام بگیرد، استواری و اعتماد به نفس خود را با ذکر نام خدا و سوگند به او دو چندان می‌نماید.

۱ - استعانت از خداوند:

گرشاسب هنگامی که با نره دیوی شگفت می‌خواهد بجنگد و همه او را از این نبرد برحذر می‌دارند و به او هشدار می‌دهند که این دیو موجودی است که:

ز دریا نهنگ او به خشکی برد به خورشید بریان کند پس خورد

(۷ / ص ۲۸۱ / ب ۱۷)

او با تکیه بر نیروی خدایی و پناه بردن به قدرت او برای جنگ با آن موجود قدرتمند، از خدا طلب کمک می‌کند:

دل شیر جنگی بر آورد شور به یزدان پناهید و زو خواست زور

در جایی دیگر وقتی گرشاسب با حیوانی رو به رو می‌شود که:

چو شد پای زیرینش از کار و ساز بگردد بران پای کش از فراز

همش چنگ شیراست و هم زور پیل بدرد به آواز کوه از دو میل

(۷ / ص ۴۵۴ / ب ۳۹ - ۳۷)

خفتان رزمش را می‌پوشد و با ساز جنگ به طرف او می‌رود، ولی قبل از آغاز نبردش دستان خود را به طرف آسمان بلند می‌کند و از خداوند برای پیروزی در این نبرد قدرت و قوت می‌خواهد:

سوی روشن پاک برداشت دست ازو خواست زور و په زانو نشست

(۷ / ص ۴۵۵ / ب ۱)

جهان پهلوان بعد از پیروزی بر دشمنان و دیوان و موجودات عظیم الجثه باز هم خداوند را فراموش نمی‌کند و به درگاه او برخاک می‌افتد و سپاسگزاری می‌کند که توانسته است با کمک او در نبردش پیروز شود:

بمالید رخ پهلوان بر زمین گرفت آفرین بر جهان آفرین

که کردش بر آن زشت پتیاره چیر که هم ازدها بود و هم پیل و شیر

(۷ / ص ۴۵۶ / ب ۷۱ - ۷۰)

و در بیتی دیگر گرشاسب خداوند را بهترین نگهدار خود می‌داند و می‌گوید:

دل و گرز و بازو مرا یار بس نخواهم جز ایزد نگهدار کس

(۷ / ص ۷۹ / ب ۳)

اسدی طوسی در فصول مقدماتی کتاب، زیر عنوان «توحید» غالباً آیات قرآن و احادیث را با عباراتی موجز ترجمه لفظی کرده، در موارد متعددی به تفصیل، عقاید گوناگون فلاسفه قدیم یونان را بیان می‌دارد:

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| سپاس از خدا ایـزد رهنمای | که از کاف و نون کرد گیتی به پای |
| یکی کش نه آز و نه انباز بود | نه انجام باشد نه آغاز بود |
| تن زنده را در جهان جای از اوست | خم چرخ گردنده بر پای از وست |
| از آن پیش کاورد گیتی پدید | همه هر چه بد خواست و دانست و دید |
| چنان چون مرو را کسی یار نیست | چو کردار او هیچ کردار نیست |
| همه بند گانیم در بند او | خُنک آنکه دارد ره پند او |

(۷ / ص / ۲ / (ب ۴ - ۱؛ ۱۸ - ۱۷)

۲ - سوگند خوردن به خدا:

طبیعت جنگ آن است که کسانی را خشمگین کند و در گرفتن انتقام یا جنگ با دشمنان استواری خود را با خوردن سوگند به اثبات برساند. گرشاسب در زهانی که با موجودات افسانه‌ای به نام نسناس رو به رو می‌شود - که دو نفر از لشکریانش را خورده‌اند و او تصمیم می‌گیرد با آنها بجنگد و کسانی او را منحرف می‌کنند و از جنگ با آنها او را برحذر می‌دارد - به خداوند سوگند یاد می‌کند که از پای نخواهد نشست و آنها را خواهد کُشت:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| سپهبد به دادار سوگند خورد | که امروز تنها نمایم نبرد |
| کشم هر چه نسناس آیدم پیش | اگر صد هزارند و زین نیز بیش |

(۷ / ص / ۱۲۰ / ب ۹۵ - ۹۴)

در جایی دیگر آشفته می‌شود و می‌گوید حتی آسمان نمی‌تواند مرا از جنگ برگرداند و به خداوند، آفریننده آسمان و زمین سوگند یاد می‌کند که در جنگ با اژدها عزم راسخ دارد:

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| سپهبد بر آشفته و گفتم از نبرد | مرا چرخ گردان نگوید که گرد |
| به یزدان که داد از بر خاک و آب | زمین را درنگ و زمان را شتاب |

(۷ / ص / ۱۶۶ / ب ۲۰ - ۱۹)

در جنگ با کدخدا و اهالی روستایی که به او بی‌اعتنایی کرده‌اند، گرشاسب سوگند یاد می‌کند که نیروهای خود را به اطراف می‌فرستم و نژاد و خاندان کدخدا و اهالی روستا را بر می‌اندازم؛ حتی اگر پیش شاه نشست و برخاست داشته باشد:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| به چرخ و مه و مهر سوگند خورد | کزین پس فرستم به هر جای مرد |
| کشم هر چه زین تخمه آرم به دست | اگر خود بر شاه دارد نشست |

(۷ / ص / ۲۰۷ / ب ۱۰۸ - ۱۰۷)

پ- حکمت، مواعظ و نصایح

گرشاسب شخصیتی بود به کمال دلیر، آزاد، پهلوان و جنگجو که بعد از رستم نام آورترین و سزاوارترین پهلوان سرزمین سیستان و ایران است، در برابر دشمنان سدی استوار که بر همه پادشاهان بیگانه چیره گردید و با نهایت قدرت و توانایی روحیه پایبندی به عهد و پیمان، مشورت با بزرگان و... را با حکمت و موعظه به پیروان خود می‌آموزد. «از طرف دیگر، شعر اسدی مانند فردوسی، مملو از عبرت و موعظه است و به تحقیق ثلث ابیات این منظومه در حکمت و موعظه و آیین زندگانی است که هیچ کس از آن بی‌نیاز نتواند بود» (۷ / ص ۱۷).

۱- پایبندی به عهد و پیمان:

پهلوانان اگر با پادشاهی پیمان وفاداری می‌بستند، هیچ‌گاه از عهد و پیمان خود بر نمی‌گشتند و تا پای جان بر آن باقی می‌ماندند. هر چند گاه دشمنان وعده‌هایی می‌دادند، از قبیل این که هر چه پادشاه به تو می‌دهد، من سه برابرش را به تو خواهم داد، مثلاً بهو به گرشاسب پیغام می‌دهد که:

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| سه چندان دهم من به فرمانبری | دگر خلعت و هدیه‌ها بر سری |
| وگر طمع داری به شاهی و گنج | ز من یابی این هر دو بی بیم و رنج |

(۷ / ص ۹۵ / ب ۲۱ - ۲۰)

ولی گرشاسب به عنوان قهرمان این حماسه زیر بار وعده‌های او نمی‌رود و پیمانش با پادشاه را همچون عهد و پیمان با دین خدا قلمداد می‌کند:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بر ما چه برگشتن از شاه خویش | چه برگشتن از راه یزدان و کیش |
|-----------------------------|------------------------------|

(۷ / ص ۴۹ / ب ۴۲)

و در جایی دیگر گرشاسب عهد شکنی را نوعی ناسپاسی می‌داند و آن را زشت می‌انگارد:

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| گمانی که من چون توام ناسپاس | چو گرگ دژ آگاه نا حق شناس |
| که بر مهتر خویش بر ساختی | همه گنج و گاهش بر انداختی |

(۷ / ص ۹۸ / ب ۲۹ - ۲۸)

۲- پند و اندرز: در پند و نصیحت اثرط به گرشاسب در علم و آگاهی چنین آمده است:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| بدو گفت کز بدگمان برگسل | به اندیشه بیدار کن چشم و دل |
| چو دانش نداری به کاری درون | نباشد ترا چاره از رهنمون |

(۷ / ص ۶۶ / ب ۲ - ۱)

پند دادن گرشاسب نریمان را:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| بدو گفت پیش از شدن هوش دار | نگر تا چه گویم به دل گوش دار |
| جوان را اگر چه سخن سودمند | ز پیران نکوتر پذیرند پند |

(۷ / ص ۳۵۶ / ب ۲ - ۱)

ت- بنا کردن سیستان

سیستان به دست گرشاسب بنا شد و گرشاسب را نسل چهاردهم کیومرث (آدم علیه السلام) و تاریخ بنای سیستان را ۴۰۰۰ سال پیش از ظهور اسلام ذکر کرده (۵ / ص ۳). البته، در متون تاریخی سیستان به صورت سگستان، سگزستان و سجستان ذکر شده است که بر گرفته از قوم سکه (Saka) با نام قدیم زرنگ (Zaranka) است که پس از مهاجرت سکه‌ها (سکا، اسکوت، اسکیت، سیت) در زمان فرهاد دوم اشکانی و اردوان دوم به طرف جنوب، گروهی از آنها در آن مستقر شدند. پس از این زرنگ به نام آن سگستان خوانده شد (۶ / ص ۱۷؛ ۲۷ / ج ۶، ص ۸۴۱).

درباره وجه نامگذاری آن نوشته شده: «اما سیستان از بهر آن گویند که ضحاک اینجا میهمان بود به نزد گرشاسب و عادت او آن بود که به ایله نشستی و اکنون ایله را بیت المقدس گویند و شراب با زنان خوردی و بدان روزگار، سرای زنان را شبستان گفتندی. چون ضحاک مست گشت، او را یاد آمد عادت خویش، گفت: شبستان خواهم تا آن جا خوشتر خورم. گرشاسب، عادت او را داشته بود. گفت: این جا سیوستان است، نه شبستان و سیو، مرد مرد را گفتندی بدان روزگار و سیستان بدان گویند که همیشه آن جا مردان مرد باشند و مردی مرد باید تا آنجا بگذرد. چون این سخن گفته شد، ضحاک شرمناک شد. گفت: ای پهلوان! راست گویی، ما به سیوستانیم نه به شبستان». از آن زمان، این منطقه «سیوستان» نامیده شد و به مرور زمان سیوستان به سیستان ساده و روان گردید (۲۷ / صص ۲۱-۲۲).

اسدی طوسی نیز در گرشاسب نامه خود بدون هیچ تغییری، با توصیفات اسطوره‌ای با تشابه دقیق و صد درصد آن را مو به مو به نظم کشیده است:

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| سپهد گرفت از پدر پند یاد | و ز آنجا سوی سیستان رفت شاد |
| به فر سپهدار فرخنده فال | (۶ / ص ۹۵ / ب ۴) |
| زهر گونه مردم ز میساریان | شد آن شهر پردخته در هفت سال |
| زهر شهر و کشور بدو داد روی | ز مهتر شماران و بازاریان |
| تو گفتی بهشت بری سیستان | شد آن شهر با زیب و با رنگ و بوی |
| از و نیز برخاست مردان مرد | یکی نیست از خرمی سیست آن |
| | که بُد هر یکی لشگری در نبرد |

(۶ / ص ۲۶۸ / ب ۲۵-۲۱)

ث- اعتقاد به دین و ستایش آن

اعتقاد گرشاسب به دین و آیینهای دینی، با مطالبی مستقیم و غیر مستقیم به آموزه‌های مذهبی و دینی مربوط می‌شود. در بند هشن^{۱۲}، روایات پهلوی^{۱۳} و منابع اوستایی^{۱۴} و باید این نکته را در نظر بگیریم که در کتابهای یاد شده، گرشاسب پهلوان مغلوب نشدنی و زنده جاویدان و از یاران موعود زردشتی است و در روایات گوناگون، گرشاسب مرد کامل است که در اعتقاد به دین در بیشتر جنگها مشهور است. اسدی طوسی نیز با توسل به همین روایات گرشاسب را فرد کامل معرفی می‌نماید؛ چنان که در جنگهای سخت زبون و افکنده نمی‌شود و بر شیر و ببر چیره می‌شود و بالاخره در روز مرگ او آفتاب می‌گیرد و جانوران نیز سوگواری می‌کنند(نک: ۱۷ / ص ۳۴۹ به بعد).

در این همانندی اسدی طوسی با تشابه پنجاه درصدی به طور غیر مستقیم به آیین‌های دینی گرشاسب اشاره می‌کند و به بسیاری از گرایشهای فرعی او توجهی ندارد؛ از جمله داستان پیدایش آتش کرکوی، آیین زردشتی، اما در ستایش دین واقعی می‌گوید:

ستایش دین: (نعت نبی اکرم "ص"):

که بد بر در دین یزدان کلید جهان یکسر از بهر او شد پدید

(۱ / ۲ / ۷ ب)

نگهدار دین آشکار و نهان که دین است بنیاد هر دو جهان

در رستگاری و راز خدای ره توبه و توشه آن سرای

(۱ / ۷ ص / ۳ ب / ۴، ۱)

ز کوچک جهان راز دین بزرگ گشاید خورد آب با میش گرگ

بدارد جهان بر یکی دین پاک بر آرد ز دجال و خیلش هلاک

(۱ / ۷ ص / ۵ ب / ۲۹ - ۲۸)

ج- بیان خوارق عادات، شگفتیها و حکایات غریب

حکایات غریب و شگفت شاخه‌ای از دانش اساطیری است که می‌تواند بیان کننده بسیاری از نهادهای ابتدایی ادوار کهن تمدن بشری بوده، ارتباطات اقوام را با یکدیگر مشخص سازد و به بخش مبهم باستان شناسی روشنی بخشد (۱ / ص ۶).

حوادث، وقایع ابتدایی و شرح کارهای فوق العاده‌ای که به دست آدمیان زورمند انجام گرفته، در نهایت به صورت شگفتیها و غرایب در آمده‌اند؛ تا جایی که جنبه الوهیت پیدا کرده‌اند. گرشاسب به عنوان قهرمان این داستان از این ویژگیها برخوردار است و اسدی طوسی نیز با مطالعه عمیق این عجایب، بعضی از آنها را با تشابه پنجاه درصدی به نظم کشیده است و نه تنها از ارزش هنری و ادبی **گرشاسب نامه** نکاسته است، بلکه با افزودن مایه‌های اسطوره سرگذشتی مینوی دارد که لازمه روح حماسه و اساطیر است. این شگفتیهای گرشاسب از جنگ با عناصر طبیعی و حیوانات شروع می‌شود و تا غرایب جزایر ادامه پیدا می‌کند:

۱ - جنگ در دریا:

در یکی از لشکرکشیها، گرشاسب سپاه را در صد و بیست کشتی می‌نشانند و به جنگ می‌فرستد و در جنگ

دریایی، کشتیها به یکدیگر برخورد می‌کنند و درگیری از دو طرف شروع می‌شود:

چو رفتند نیمی ره از بیش و کم سپه باز خوردند هر دو بهم...

چنان گشت کشتی که در کارزار به زخم سوار اندر آمد سوار

(۱ / ۷ ص / ۱۲۲ ب / ۱۱، ۸)

۲ - جنگ با شیران:

گرشاسب، عاشق جنگ با شیران و حیوانات درنده‌ای چون ببر بیان و امثال آن است. وقتی برای کمک به پدرش در جنگ با شاه کابل حرکت می‌کند، در راه به بیشه‌ای می‌رسد که پر از شیر است و شیرها هم گرداگرد او و سپاهش را می‌گیرند:

چو تندر همه بیشه بانگ هژبر / شده گردشان گرد گردون چو ابر

(۷ / ص ۲۴۴ / ب ۵۰)

گرشاسب رو به سپاهیان می‌کند و به آنها می‌گوید: من تصمیم دارم با شیری بجنگم و کمکی هم از شما نمی‌خواهم و خود را برای نبرد با آنها آماده می‌سازد:

به گردانش باشید گستا به جای / که تنها مرا رزم شیرست رای

(۷ / ص ۲۴۴ / ب ۵۱)

جهان پهلوان، چون در راه جنگ با شاه کابل است، می‌گوید: من یکی از این شیرها را به عنوان شاه کابل انتخاب می‌کنم و با او می‌جنگم که در همین زمان سه شیر شکاری در برابرش ظاهر می‌شوند و او با استفاده از تیر و کمان، حلق و یال و سینه شیرها را به هم می‌دوزد:

بر آورد بر زه خم شاخ گرگ / ز ترکش بر آهخت زنبور مرگ

به زخم خدنک دو پیکان سرش / فرو دوخت با حلق و یال و برش

(۷ / ص ۲۴۴ / ب ۵۷ - ۵۶)

۳ - جنگ گرشاسب با اژدها و شگفتی ماهی وال:

برفتند و آمد جزیری پدید / که آن جا به جز اژدها کس ندید

(۷ / ص ۱۹۵ / ب ۱)

همیدون یکی ماهی دیگر ست / کزین وال تنش اندکی کمترست

کجا او گذشت این دگر ماهیان / گریزند و باشند تا ماهیان

(۷ / ص ۱۶۷ / ب ۵۳ - ۵۲)

۴ - شگفتی جزیره استرنگ:

هم از آن گیاهان با بوی و رنگ / شناسنده خوانده ورا استرنگ

(۷ / ص ۶۱ / ب ۱۰)

۵ - شگفتی جزیره‌ای که مردم بینی بریده داشت:

سربینی هر یک انداخته / بسفته در حلقها ساخته

دل پهلوان گشت از آن بدگمان / ز ملاح پرسید هم در زمان...

(۶ / ص ۱۷۱ / ب ۵، ۴)

۶ - شگفتی جزیره درخت واق واق:

جزیری به پهنای کشور سرش همه پیشه واق واق از برش

(۶ / ص ۱۷۲ / ب ۲)

همچنین شگفتیهای دیگر، از جمله جزیره قالون و جنگ گرشاسب با سگسار، جزیره بند آب، جزیره تاملی، رونده، بت‌خانه‌ها، حلال‌زاده، حرام‌زاده و... که برای جلوگیری از درازگویی به همین نمونه‌ها بسنده می‌کنیم.

ج - اعتقاد به بخت، اقبال و ستاره شمر

در تاریخ اساطیری ایران مبحث بخت و اقبال را باید داستانی مینوی^{۱۵} دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی به صورت فراسویی است که دست کم بخشی از آن، از سنتها و روایتها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. «گرشاسب هم به عنوان پهلوانی قوی، در نهایت به سرنوشت قضا و قدر اعتقادی راسخ دارد که هر چند در جهان و هر چه اندر اوست، برگذر است و همه به آخر ناچیز گردد» (۲۷ / ص ۱).

سرنوشت یکی از ویژگیهای منظومه‌های حماسی، از جمله شاهنامه فردوسی، گشتاسب‌نامه دقیقی، گرشاسب‌نامه اسدی و سایر آنهاست؛ یعنی همه جا و در هر زمان حوادثی و وقایعی که اتفاق می‌افتد، قبلاً در سرنوشت معین و مشخص شده‌اند؛ مثلاً در حماسه هومر ایلید و ادیسه که اتفاقات آن ناشی از قدرت فوق طاق بشری است و انسان اساطیری یا واقعی ملزم به سپردن آن به قضا و سرنوشت است و اسدی طوسی عقاید خود را در این زمینه به زیبایی بیان می‌کند:

۱ - تقدیر یزدان:

... به تقدیر یزدان شده کارگر چو زنجیر پیوسته در یکدیگر
چهارنند لیکن همی زین چهار نگار آید از گونه گون صد هزار

(۷ / ص ۷ / ب ۲ - ۳)

۲ - بخت و اقبال:

پهلوانان در جنگ به یاری بخت و اقبال اعتقاد داشتند و می‌گفتند اگر بخت یار من باشد، در این میدان پیروز خواهم شد و اگر اختر یاریگر من نباشد، تلاشم به ثمر نخواهد رسید:

اگر بخت هشیار یار من است بدین دشت پیکار کار من است

(۷ / ص ۳۴۸ / ب ۴)

و در آنجایی که شکست را می‌پذیرد:

گرفتار آمد صد و شصت گرد دگر غرقه گشتند و کس جان نبرد

(۷ / ص ۹۳ / ب ۱۶۷)

۳ - ستاره شمر:

در حماسه‌ها به نظر ستاره شمر یا «کند اگر» عقیده داشتند و به هر چه می‌گفت، عمل می‌کردند و اگر درجایی برخلاف نظر او رفتار می‌کردند، نتایج ناخوشایندی نصیب آنها می‌شد. در مورد فغفور چین در حین جنگ با نریمان می‌خوانیم:

هر آن کار و رایسی که انداختی به گفت ستاره شمر ساختی

(۷ / ص ۴۰۳ / ب ۱۰)

و گرشاسب در هنگام ساختن شهر زرنج از گروه‌های مختلف، از جمله اختر شناس دعوت می‌کند:

زاختر شناس و مهندس شمار به روم و به هند آن که بد نامدار

بیاورد و بنهاد شهر زرنج که در کار ناسود روزی زرنج

(۷ / ۲۳۶ / ب ۳ - ۱)

ح - عشق بن مایه اصلی در اسطوره و حماسه گرشاسب‌نامه

«عشق در اسطوره نیرویی آسمانی است که در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده است تا او را در انجام اعمالی که با وظیفه و حرفه آدمی مطابقت دارد، یاری کند» (۱ / ص ۵۲). حماسه زمانی می‌تواند به بهترین صورت نمایان شود که همراه با عشق و شعر غنایی باشد، «زیرا حماسه اصلاً و اساساً از شعر غنایی پدید آمده است و از آن گرفته شده است که در بسیاری از آثار ادبی این موضوع قابل اثبات است» (۷ / ص ۱۷). هیچ اثر حماسی اگر چه به نهایت کمال فنی رسیده باشد، نمی‌تواند از افکار غنایی و تغزلی خالی باشد و ما همیشه در بهترین منظومه‌های حماسی جهان آثار روشن و آشکاری از افکار و اشعار غنایی می‌یابیم. در شاهنامه داستان عشق بازی زال و رودابه، تهمینه و رستم، منیژه و بیژن، در سام‌نامه عشق بازی سام با پریدخت، در برزنامه داستان سهراب و سهر، در گرشاسب‌نامه، داستان عشق و ازدواج گرشاسب با دختر شاه روم، داستان عشق بازی جمشید با دختر کورنگ شاه و اوصافی که از زنان و معشوقگان زیبا صورت گرفته، از بهترین اشعار غنایی و در عین حال حماسی زبان فارسی است.

در این همانندی، حداقل تشابه بین شخصیت اساطیری گرشاسب با مضامین اسدی طوسی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که در هر دوی این عشق‌ها، افشای راز عشق و طلب زوج آشکار است؛ با این تفاوت که در اسطوره گرشاسب نشان دادن قدرت پهلوانی برای به ثمر رساندن عشق بیشتر خودنمایی می‌کند؛ در صورتی که در نظم اسدی عشق و ازدواج پهلوانان در گرو تلاش و داشتن علم و ثروت است:

۱ - عشق گرشاسب با دختر شاه روم:

دهد کاهلی مرد را دل نژند در دانش و روزی آرد به بند

ترا چون نباشد غم کار خویش غم تو ندارد کسی از تو بیش

(۷ / ص ۲۱۱ / ب ۲۵ - ۲۴)

۲ - داشتن فرهنگ و تفکر:

کرا جاه و چیز و جوانیش هست بهین شادی این جهانیش هست

تو این هر دو داری و فرهنگ و رای بهین جفت نیز ایدر آید به جای

(۷ / ص ۲۱۲ / ب ۴۶ - ۴۵)

۳ - تزویج دختر شاه زابل با جمشید:

... گزیده به هم بزم و دیدار یار می و رود و بازی و بوس و کنار
جووانی و با ایمنی خواسته چه خوش باشد این هر سه آراسته

(۷ / ص ۳۷ / ب ۱۱ - ۸)

۴ - دادن ثروت به داماد و دختر:

به نزد پدر شد بت دل ربای نشستند و کردند هر گونه رای
شد از گنج دادش پی سیم و زر هم از فرش و دیبا و مشک و گهر

(۷ / ص ۷ / ب ۲۴ - ۲۳)

به این ترتیب، در این جا پا رالل^{۱۶} (موازی) های فراوانی داریم:

استعانت از خدا ← طلب یاری از خدا
اعتقاد به بخت و اقبال ← اعتقاد به سرنوشت
پایندی به عهد و پیمان ← موعظه و آیین زندگی
پهلوانی و رزم ← صفات قهرمانی
بنا کردن سیستان ← آفرینش سیستان
تقویت خوارق عادات و شگفتیها ← تقویت سرگذشت مینوی
اعتقاد به دین با توجه به ابعاد آن ← اعتقاد به دین با توجه به تفکرات آن
و نیز تقابلهایی از این قرار:
عشق (قدرت) ≠ عشق (علم و ثروت)

در جدول شماره ۱ وجوه تشابه و تقابل درون مایه‌ها ارایه گردیده است.

جدول شماره ۱: وجوه تشابه یا حداقل تشابه

| ردیف | مضمون / درون مایه | شخصیت اسطوره ای گرشاسب | شعر اسدی طوسی | حدود تشابه |
|------|---------------------------------------|---------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱ | پهلوانی - مرادانگی رزم - و آداب آن | قهرمانی و تنومندی | صفات قهرمانی گرشاسب | <input type="checkbox"/> |
| ۲ | خداشناسی | استعانت از خدا و سوگند به او | استعانت از خدا و طلب یاری | <input type="checkbox"/> |
| ۳ | حکمت و مواعظ | پایبندی به عهد و پیمان | موعظه و آیین زندگی | <input type="checkbox"/> |
| ۴ | بنا کردن سیستان | به پایمردی گرشاسب | به دست گرشاسب | <input type="checkbox"/> |
| ۵ | اعتقاد به دین و ستایش آن | مستقیم با توجه به گرایشهای فرعی آن | غیر مستقیم و توجه به گرایشهای آن | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۶ | بیان خوارق عادت و شگفتیها | تقویت خوارق عادات | تقویت سرگذشت مینوی | <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۷ | اعتقاد به بخت و اقبال و ستاره شمر | اعتقاد به بخت و اقبال رکن اصلی | اعتقاد به سرنوشت | <input type="checkbox"/> |
| ۸ | عشق | قدرت پهلوانی | علم و ثروت | <input checked="" type="checkbox"/> |

معیارهای تشابه، با در نظر گرفتن تفاوت‌های درون مایه ای:

تشابه دقیق و صد درصد

تشابه پنجاه درصدی

تقابل یا حداقل تشابه

نتیجه

از مجموع مباحثی که گذشت، می‌توان دریافت که در تصویر اسطوره‌ای گرشاسب و سخن اسدی طوسی، همانندیها بسیار و شایان توجه است و این نشان دهنده یگانگی روح و اندیشه‌ای است که هر کدام به نحوی توانسته‌اند از حیثیت فکری و شخصی خود و دیگران به دفاع برخیزند. گستردگی دامنه تفکرات گرشاسب و شعر اسدی طوسی تا به آن حد است که برای ما اثبات می‌شود هر دو برای همه مفاهیم و واقعیات زندگی انسان اهمیت ویژه‌ای قایل بوده‌اند، زیرا هر آنچه به آفرینش انسان و جهان، اعتقادات دینی، خداشناسی و پهلوانی و... مربوط می‌شود، در آنها یافت می‌گردد. با بررسی افکار و اندیشه‌ها، شباهتهای دقیق و پنجاه درصدی از قبیل، قدرتمندی، سرنوشت، اعتقاد به دین، نصایح و با اندکی تقابل یا حداقل تشابه در زمینه عشق اسطوره‌ای و حقیقی رو به رو می‌شویم. نتیجه آن که با توجه به جدول «وجوه تشابه و تقابل» نشان دهنده تشابه ۸۸ درصدی و تفاوت ۱۱ درصدی آنهاست.

در این مقاله، اسطوره و بیان آن به زبان شعر، به عنوان جایگاه تجلی نهادهای یک قوم و تمدن کهن به حساب می‌آید که بازگو کننده مفاهیمی است که با هیچ لفظ و معنی نمی‌توان آن را بیان کرد و با کمی تأمل در آن، به تعامل تمدنها که نوعی ارتباط با شبکه‌های جهانی دارد، دست می‌یابیم.

پی‌نوشتها

- ۱- این نام به صورت ثریت، سریت، اثرط، اثرث در متون عربی و فارسی دیده می‌شود.
- ۲- گیسور: دارای موی مجعد
- ۳- نرمش: دلاور
- ۴- پارسیفال: (Parsifal) یا (Percival) شوالیه‌ای است در اساطیر آرتوری. او مشهور است به همراهی با گریل مقدس (جام مقدس که توسط عیسی مسیح در شام آخر استفاده شده است). در افسانه‌های اولیه آرتوری، پرسیوال نقش اصلی در افسانه گریل مقدس دارد. به عنوان یک جوان، او خانه را به قصد رفتن به کاخ آرتور شاه ترک کرد. قبل از رسیدن به مقصد، او در کنار قلعه شاه فیشر (Fisher) متوقف شد. شاه فیشر نگهبان گریل مقدس و نیزه‌ای است که عیسی (ع) را هنگام صلیب کشیدن زخمی کرد. با وجود این، شاه فیشر به واسطه کارهای گناه آلود، وقتی که نزد جام مقدس می‌آید، لال می‌شود. وقتی پرسیوال به قلعه شاه فیشر می‌رسد، شاهد مراسمی می‌شود که در آن نیزه خونین و گریل مقدس از جلوی شاه بی زبان عبور داده می‌شود. پرسیوال موفق به سؤال کردن از این صحنه عجیب نمی‌شود، اما بعداً متوجه می‌شود که اگر او صحبت کرده بود، عملش شاه را معالجه می‌کرد. پس از مدت مدیدی پرسه زدن، پرسیوال به قلعه شاه فیشر بر می‌گردد و شمشیر شکسته‌ای را جوش می‌دهد یا (به قول بعضی نسخ) قدرت تکلم شاه را باز می‌گرداند و او را در امور شاهی موفق می‌کند (Britanica and T.S – Eliot).
- ۵- ر. ک: سرود پنجاه و یکم در کتاب یکم ریگ ودا در آفرین اندره یا سرود ستایش هرقل در بخش هشتم منظومه Anis.
- ۶- اوژندن: بر زمین زدن، به خاک افکندن
- ۷- همه این اشخاص دژچهره و موجودات اهریمنی که بیشتر آنها فقط یک بار نامشان در اوستا آمده، دشمنان گرشاسب‌اند که معنی و اشتقاق بیشتر اسامی آنها دقیقاً روشن نیست.
- ۸- ر. ک: یشت‌ها، ج ۱، صص ۱۹۵ - ۱۹۷.

- ۹- ر. ک: **مروج الذهب**، ص ۷۵؛ **تاریخ طبری**، ص ۸ و ۷.
- ۱۰- شماره‌هایی که زیر ابیات آمده است، مربوط به شماره ابیاتی از **گرشاسب‌نامه** اسدی طوسی به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، شهریور ۱۳۷۱، با علامت اختصاری ص = صفحه، ب = بیت است.
- ۱۱- ر. ک: ذبیح الله صفا، **حماسه سرایی در ایران**، ص ۲۸۵؛ نک: بهمین سرکارتی، **سایه‌های شکار شده**، ص ۲۷.
- ۱۲- بُند هشن: به معنی آغاز آفرینش اصلی است و تاریخ اساطیری واقعی ایرانیان را از دوره پیشدادیان تا رسیدن تازیان در بردارد. مطالب جالب توجهی نیز درباره جغرافیای اساطیری به دست می‌دهد و دو روایت ایرانی (مفصل) و هندی (مختصر) از آن در دست است.
- ۱۳- روایات پهلوی: شرحی از آداب و رسوم و آیین‌های دینی است یا مطالبی مربوط به آفرینش آسمان و داستانهای درباره شخصیت‌های اساطیری مانند جمشید، گرشاسب، مشی و مشیانه، دادستان مینوی خرد، زند و هومن یسن، دادستان دینیک و ترجمه و تفسیرهای اوستا به زبان پهلوی و ... نیز جزو کتب و منابع پهلوی محسوب می‌شوند.
- ۱۴- منابع اوستایی: کتاب **اوستا** که زبان آن جزو زبانهای دوره باستانی ایران است و مدتها سینه به سینه نقل شده و شامل پنج کتاب است، از قبیل یسنها، و یسپرد، یشتها، ونیداد و خرده اوستا.
- ۱۵- مینوی: آسمانی، روحانی، مربوط به فراسوی جهان مادی، غیر ملموس و آن جهانی.

16 – Parallel

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله: **تاریخ اساطیری ایران**، چاپ دوم، سمت، تهران ۱۳۷۶.
- ۲- _____: **زبان پهلوی و دستور آن**، چاپ سوم، معین، تهران ۱۳۷۳.
- ۳- اسلامی‌ندوشن، محمد علی: **زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه**، چاپ ششم، آثار، تهران ۱۳۷۴.
- ۴- افشار، ایرج: **بزرگان سیستان**، مرغ آمین، تهران ۱۳۶۷.
- ۵- _____: **سیستان نامه**، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، مرغ آمین، تهران ۱۳۶۹.
- ۶- _____: **بلوچستان و تمدن دیرینه آن**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۱.
- ۷- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد: **گرشاسب‌نامه**، به اهتمام حبیب یغمایی، بروخیم، تهران ۱۳۱۷.
- ۸- _____: **لغت فرس**، به تصحیح فتح‌ا... مجتبابی - علی اشرف صادقی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۵.
- ۹- باتاچاریا، جانسون: **مفاهیم و روش های آماری**، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۰- بهار، مهرداد: **اساطیر ایران**، چاپ دوم، توس، تهران ۱۳۵۲.
- ۱۱- _____: **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ سوم، توس، تهران ۱۳۶۲.
- ۱۲- پور داوود، ابراهیم: **یسن**، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، ابن سینا، تهران ۱۳۴۰.
- ۱۳- _____: **یشت‌ها**، ج ۱ و ۲، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۴- زنده دل، حسن: **استان سیستان و بلوچستان**، ایران گردان، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین: **تاریخ مردم ایران**، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۶- سرکارتی، بهمین: «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، دوره ۳۰، شماره ۱۲۵، ۱۳۷۵، ۶۱ صفحه.

- ۱۷ - _____: سایه‌های شکار شده، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۸۵.
- ۱۸ - صفا، ذبیح‌الله: حماسه سرایی در ایران، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۹ - _____: تاریخ ادبیات ایران، (ج ۶ - ۱)، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران ۱۳۵۱.
- ۲۰ - عفیفی، رحیم: اساطیر و فرهنگ ایران، توس، تهران، ۱۳۳۵.
- ۲۱ - فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، علمی، تهران ۱۳۳۵.
- ۲۲ - کریستین سن، آرتور: نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، چشمه، تهران ۱۳۷۷.
- ۲۳ - کزازی، جلال‌الدین: رویا، حماسه، اسطوره، مرکز، تهران ۱۳۷۲.
- ۲۴ - کرمانی، خواجو: سام‌نامه، به کوشش اردشیر بنشاهی، ج ۱، طبع هند، ۱۳۹۱.
- ۲۵ - مول، ژول: تصحیح شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹.
- ۲۶ - مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۴.
- ۲۷ - مدرس صادقی، جعفر: تاریخ سیستان، نوشته قرن پنجم، چاپ دوم، مرکز، تهران ۱۳۷۳.
- ۲۸ - معین، محمد: فرهنگ معین (شش مجلد)، چاپ هفتم، امیر کبیر، تهران ۱۳۱۴.
- ۲۹ - یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن، چاپ چهارم، علمی، تهران ۱۳۶۷.
- 30- Bateni, M. R. (1371). *Farhang Moaser English Persian Dictionary*. Tehran.
- 31- Browne, E. G. (1902). *A history of Iranian Literary of the Islamic Era*, VoL. II, London.

Archive of SID